

مرزهای ممنوعه در قرآن

(پژوهشی پیرامون رفتارهای منع شده در قرآن)

www.ketab.ir

تألیف: جمال الدین عبدالناصر المصری بن الشیخ نجیب

ترجمه: اسمعیل محمدی

سرشناسه: عبدالناصر المصری، جمال‌الدین
عنوان قرارداد: النهی فی القرآن الکریم. فارسی
عنوان و نام پدیدآور: مرزهای ممنوعه در قرآن / تالیف جمال‌الدین
عبدالناصر المصری بن الشیخ نجیب؛ ترجمه اسمعیل محمدی.
مشخصات نشر: سنده: زانست، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۴۳۲ ص؛ ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۲-۴۸-۸

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: صفات رذیله -- جنبه‌های قرآنی

Vices -- Qur'anic teaching

شناسه افزوده: محمدی، اسمعیل، ۱۳۵۵ -، مترجم

رده بندی کنگره: ۱۳۹۷ ۱۳۵۵ ن ۲۵ ع ۳/۳ BP

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۹

شماره کتابشناسی ملی: ۵۲۶۴۹۹۵



انتشارات زانست

مرزهای ممنوعه در قرآن

مؤلف: جمال‌الدین عبدالناصر المصری بن‌الشیخ نجیب

ترجمه: اسمعیل محمدی

صفحه‌آرایی: امیر نحوی

ناشر: زانست

نوبت چاپ: اول، بهار ۱۳۹۸

تیراژ: ۱۰۰۰

قیمت: ۴۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۲-۴۸-۸

آدرس: سنندج پاساژ عزتی انتشارات زانست

تلفن: ۰۸۷-۳۳۱۵۴۰۷۰

فهرست

مقدمه ۱۳

فصل اول: نهی از شرک، کفر و نافرمانی از پدر و مادر .. ۳۱

گفتار اول - مفهوم نهی در لغت و اصطلاح شرع ۳۲

بند اول - تعریف نهی در لغت ۳۲

بند دوم - تعریف نهی در اصطلاح شرع ۳۲

گفتار دوم: رابطه‌ی نهی با اخلاق و جامعه ۳۷

گفتار سوم: نهی از شرک و نافرمانی از پدر و مادر ۴۳

گفتار چهارم: نهی از شرک و کفر ۵۴

بند اول - نهی از شرک ۵۴

بند دوم - نهی از کفر ۶۰

گفتار پنجم - نهی از دوستی با مشرکان و اجازه نزدیک شدن

آن‌ها به خانه خدا ۶۴

بند اول - نهی از دوستی و حمایت از مشرکان ۶۴

بند دوم - نهی از اجازه دادن به مشرکان برای نزدیک شدن به

خانه‌ی کعبه ۶۷

گفتار ششم: نهی از دوستی با اهل کتاب و طلب یاری از آنها ۷۱

گفتار هفتم: نهی از فتنه‌جویی و توطئه‌چینی به قصد انجام

گناه و تجاوز ۷۴

گفتار هشتم: نهی از کشتن فرزندان و زنده به گور کردن دختران ۷۸

بند اول - نهی از کشتن فرزندان ۷۸

بند دوم - نهی از زنده به گور کردن دختران ۸۲

گفتار نهم: معنا و مفهوم دینی رزق ۸۴

گفتار دهم: تقوی و توکل ۸۹

فصل دوم : نهی از فحشا و گناهان شبیه به آن ۹۵

گفتار اول: معنا و مفهوم فحشا ۹۶

گفتار دوم: نهی از ارتکاب فحشا ۹۶

گفتار سوم: نهی از زنا ۱۰۰

بند اول - معنا و مفهوم زنا در لغت و اصطلاح فقها ۱۰۰

بند دوم - نهی از زنا و تحریم انگیزه‌ها و عوامل مؤثر بر وقوع آن ۱۰۲

بند سوم - حکمت نهی از زنا ۱۰۹

بند چهارم - «از معاشرت دو جنس مخالف جلوگیری بعمل

آورید و آزادی زن را محدود کنید» ۱۱۷

بند پنجم - مجازات زنا و ریشه کن کردن آن در قرآن و سنت ۱۲۷

گفتار چهارم - نهی از ازدواج با زن مشرک و زنا کار ۱۳۴

گفتار پنجم: بررسی حکم شرعی صحیح بودن یا نبودن ازدواج

با زن زنا کار ۱۴۴

بند اول - دلیل گروه اول برای تحریم ازدواج با زن کار ۱۴۴

بند دوم - دلایل جمهور فقها برای جایز بودن ازدواج با زن کار ۱۴۵

بند سوم - دیدگاه نویسندگان کتاب درباره مسئله مطرح شده

..... ۱۴۶

- گفتار ششم: نهی از فحشای بزرگ، یعنی؛ لواط ۱۴۸
- بند اول - لواط و آثار منفی آن ۱۴۸
- بند دوم - حکم شرعی لواط از دیدگاه فقها ۱۵۴
- گفتار هفتم: نهی از قذف ۱۵۸
- بند اول - تعریف قذف ۱۵۸
- بند دوم - نهی از قذف در قرآن و سنت ۱۵۸
- بند سوم - مجازات اتهام زنا به همسران پیامبر ﷺ ۱۶۴
- بند چهارم - حکمت نهی از قذف ۱۶۶
- گفتار هشتم: نهی از ازدواج با زنان خویشاوند ۱۶۹
- بند اول - تفسیر آیات ۱۷۰
- بند دوم - وجه ارتباط آیات ذکر شده با آیه‌های قبل از خود ۱۷۱
- بند سوم - سبب‌های نازل شدن آیات ۱۷۲
- بند چهارم - احکام شرعی برخاسته از آیات ۱۷۳
- بند پنجم - زنان خویشاوندی که خداوند ازدواج با آنان را حرام نموده است ۱۷۵
- بند ششم - زنانی که تنها در مدت زمانی مشخص و اندک، ازدواج با آن‌ها حرام گردیده است ۱۷۸
- گفتار نهم: نهی از مقاربت به هنگام حیض و نفاس ۱۸۰
- بند اول - سبب نزول آیه ۱۸۱
- بند دوم - دوری و کناره‌گیری از زنان در زمان حیض ۱۸۲
- بند سوم - زمان جایز بودن مقاربت جنسی با زن پس از دوران حیض ۱۸۴
- بند چهارم - حکمت تحریم مقاربت جنسی در زمان حیض و

- نفاس ۱۸۷
- فصل سوم: نهی از قتل و فساد ۱۸۹**
- گفتار اول - نهی از قتل ۱۹۰
- گفتار دوم: توبه قاتل در قتل عمد ۱۹۲
- گفتار سوم: واجب بودن دیه در قتل ۱۹۴
- بند اول - دیه قتل خطایی ۱۹۴
- بند دوم - دیه قتل عمد ۱۹۶
- گفتار چهارم: قصاص، زندگی دوباره ۱۹۷
- بند اول - قصاص در پرتو آیات قرآن ۱۹۷
- بند دوم - حکمت وضع قصاص ۲۰۲
- گفتار پنجم: احکام فقهی قصاص ۲۰۴
- بند اول - حکم قصاص انسان آزاد در برابر برده و مسلمان در برابر ذمی ۲۰۴
- بند دوم - حکم قصاص پدر به خاطر قتل فرزند ۲۰۷
- بند سوم - حکم قصاص جمع یا گروه در برابر قتل یک نفر ۲۰۸
- بند چهارم - روش اجرای قصاص ۲۱۰
- بند پنجم - مسئولیت اجرای حکم قصاص ۲۱۱
- گفتار ششم: نهی از فساد ۲۱۲
- بند اول - مفهوم فساد در قرآن ۲۱۲
- بند دوم - سبب نزول ۲۱۵
- بند سوم - احکام فقهی برگرفته از آیات قرآن ۲۱۶
- گفتار هفتم: نهی از تجاوز ۲۱۹
- گفتار هشتم: نهی از جنگیدن در ماههای حرام ۲۲۱

- ۲۲۲..... بند اول - سبب نزول و تفسیر آیه
- ۲۲۴..... بند دوم - حکم جنگ در ماه‌های حرام
- ۲۲۵..... گفتار نهم: نهی از جنگ در حریم مسجدالحرام
- ۲۲۵..... بند اول - سبب نزول
- ۲۲۶..... بند دوم - حکم جنگ در حریم مسجدالحرام
- ۲۲۷..... گفتار دهم: نهی از فرار از میدان جنگ
- ۲۳۳..... فصل چهارم: نهی از خوردن مال مردم به ناحق**
- ۲۳۴..... گفتار اول: نهی از رشوه و خوردن مال مردم به ناحق
- ۲۴۲..... گفتار دوم: نهی از خیانت
- ۲۴۵..... گفتار سوم: نهی از تجاوز به مال یتیم
- ۲۴۷..... بند اول - سبب نزول آیات
- ۲۴۸..... بند دوم - شرح و تفسیر آیات
- ۲۴۹..... بند سوم - احکام فقهی برخاسته از آیات
- ۲۵۵..... گفتار چهارم: نهی از سرقت
- ۲۵۵..... بند اول - معنا و مفهوم سرقت در لغت و اصطلاح فقها
- ۲۵۷..... بند دوم - احکام شرعی برخاسته از آیات ذکر شده
- ۲۶۲..... بند سوم - حکمت نهی از سرقت
- ۲۶۳..... گفتار پنجم: نهی از کم فروشی
- ۲۶۴..... بند اول - سبب نزول آیات
- ۲۶۵..... بند دوم - شرح و تفسیر آیات
- ۲۶۷..... بند سوم - آیاتی دیگر درباره کم فروشی
- ۲۷۰..... گفتار ششم: نهی از ربا خواری
- ۲۷۲..... بند اول - تفسیر و سبب نزول آیات

- بند دوم - مراحل نهی از ربا و تحریم آن..... ۲۷۴
- بند سوم - احکام فقهی برخاسته از آیات ربا..... ۲۷۷
- گفتار هفتم: نهی از قمار بازی..... ۲۸۲
- بند اول - سبب نزول..... ۲۸۲
- بند دوم - معنا و مفهوم «مَیْسِر»..... ۲۸۳
- بند سوم - شرح و تفسیر آیات..... ۲۸۴
- بند چهارم - حکم قمار بازی..... ۲۸۶
- گفتار هشتم: نهی از کتمان شهادت..... ۲۸۸
- گفتار نهم: نهی از شهادت دروغ..... ۲۹۳
- فصل پنجم: نهی از تقلید کورکورانه و پیروی از هوی و هوس..... ۲۹۹**
- گفتار اول: نهی از تقلید کورکورانه..... ۳۰۰
- بند اول - دعوت اسلام به تحقیق و تفکر و دوری از جهل و نادانی..... ۳۰۰
- بند دوم - معنا و مفهوم تقلید در قرآن و حکم آن..... ۳۰۶
- گفتار دوم - نهی از پیروی از هوی و هوس..... ۳۱۳
- فصل ششم: نهی از خوراکی‌ها و نوشیدنی‌های زیان‌آور..... ۳۱۹**
- گفتار اول: نهی از خوراکی‌های ناپاک و زیان‌آور..... ۳۲۰
- بند اول - نهی از مردار..... ۳۲۳
- بند دوم - نهی از خون..... ۳۲۸
- بند سوم - نهی از خوردن گوشت خوک..... ۳۳۱
- بند چهارم - نهی از خوردن گوشت حیوان ذبح شده بدون بردن

- نام خداوند در زمان ذبح آن ۳۳۷
- بند پنجم - نهی از خوردن گوشت حیوان خفه شده ۳۴۰
- بند ششم - نهی از خوردن گوشت حیوان ضربه خورده ۳۴۱
- بند هفتم - نهی از خوردن گوشت حیوان سقوط کرده از بلندی ۳۴۵
- بند هشتم - نهی از خوردن گوشت حیوان تلف شده در اثر ضربه ۳۴۶
- شاخ ۳۴۶
- بند نهم - نهی از خوردن گوشت حیوان شکار شده توسط ۳۴۷
- درندگان ۳۴۷
- بند دهم - نهی از خوردن گوشت حیوان قربانی شده برای بت‌ها ۳۵۰
- بند یازدهم - فلسفه تحریم خوراکی‌های نامبرده شده ۳۵۴
- گفتار دوم: نهی از نوشیدنی‌های ناپاک ۳۵۷
- بند اول - معنا و مفهوم خمر ۳۵۸
- بند دوم - سبب‌های نزول آیات ۳۵۸
- بند سوم - تحریم شراب به صورت تدریجی ۳۶۰
- بند چهارم - گناه بزرگ همراه با منفعت اندک ۳۶۳
- بند پنجم - خمر یا شراب تمام مست‌کننده‌ها را دربرمی‌گیرد ۳۶۶
- بند ششم - نجس بودن شراب ۳۶۶
- بند هفتم - تحریم مواد مخدر ۳۶۷
- فصل هفتم: نهی از اخلاق و عادت‌های ناپسند ۳۶۹**
- گفتار اول - نهی از تکبر ۳۷۰
- گفتار دوم - نهی از ریا ۳۸۴
- گفتار سوم - نهی از حسادت ۳۹۵
- گفتار چهارم - نهی از دروغ ۴۰۳

- گفتار پنجم - نهی از مسخره کردن، عیب جویی و لقب بد دادن
به دیگران ۴۰۷
- گفتار ششم - نهی از ظن و گمان و جاسوسی کردن ۴۱۳
- گفتار هفتم - نهی از غیبت و سخن چینی ۴۱۷
- سخن پایانی ۴۲۳
- فهرست منابع ۴۲۷

مقدمه

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربانی که به او اعتماد دارم و بر او توکل می‌کنم. حمد و ستایش لایق خداوندی است که ما را با اقرار به حقانیت قرآن بزرگواری بخشید و با پیروی از پیامبرش ﷺ عزیز و گرامی داشت. کاری کرد که ما به دین اسلام ایمان بیاوریم و به رسالت حضرت محمد ﷺ اعتراف نماییم. پاک‌ترین و کامل‌ترین سلام‌ها بر او و یارانش باد!

صفات و نعمت‌هایی که خداوند به امت حضرت محمد ﷺ اختصاص داده است بی‌شمارند، از جمله: برتری دادن آن‌ها بر سایر ملت‌ها و امت‌ها و محافظت از کتاب قرآن که حاوی آیات و نام‌های مبارک الهی و دلیل بر حق بودن رسالت و پیامبری نبی اکرم است. خداوند سبحان بدین خاطر نزول قرآن را به امت برگزیده‌ی خود (مسلمانان) مختص نمود تا نشانه‌ای آشکار و دلیلی قاطع و رسا بر مأموریت و وظیفه این امت باشد. او قرآن را از سخن هر دروغگو و افتراء زنده‌ای متمایز ساخت.

به وسیله‌ی قرآن میان مؤمنان و منکران حق فاصله انداخت و کافران و مشرکان را از مسلمانان جدا نمود. اگر تمامی انس و جنّ از بزرگ و کوچک با هم جمع شوند و بخواهند با یاری یکدیگر سوره‌ای از سوره‌های قرآن را بسازند، هرگز نمی‌توانند.

خداوند والامقام، قرآن را در تاریکی گمراهی نوری درخشان، و در میدان شبهه‌ها و تردیدها ستاره‌ای تابان، و راهنما و هدایت‌گر به سوی راه حق و حقیقت در میان راه‌های خطرناک و گمراه کننده قرار داد.

او خود در آیه‌ای می‌فرماید: ﴿يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۱ «خداوند به وسیله قرآن هر کس را که از برنامه و دین مورد رضایتش (اسلام) پیروی کند به راه‌های امن و سالم هدایت می‌کند و آن‌ها را از تاریکی‌های جهل و کفر به روشنایی ایمان می‌برد و به راه راست و استوار (اسلام) هدایتشان می‌نماید.»

چشم نگهبان قرآن به خواب نمی‌رود، و ستون‌های نگهدارنده آن در گذر روزگار ضعیف و سست نمی‌گردد. چراغ‌های هدایت‌گر قرآن با گذشت زمان و دوران‌های متوالی به خاموشی نمی‌گراید.

پیرو قرآن از راه راست و مستقیم کناره‌گیری نمی‌کند و یار و همراه او از راه هدایت و رشد گمراه نمی‌شود. هر کس از قرآن پیروی نماید، پیروز و هدایت یافته خواهد بود؛ و هر کس از آن روی گردان شود، گمراه خواهد شد. قرآن، پناهگاه کسانی است که به هنگام اختلاف بدان پناه می‌آورند؛ و دژ و قلعه‌ی مستحکمی است که مردم به هنگام مصیبت‌ها و پیشامدهای ناگوار و سخت و برای فرار از وسوسه‌های شیطان، در آنجا امنیت می‌یابند.

در داور۱‌ها آن را قاضی و داور قرار می‌دهند. رأی و نظر نهایی را از قرآن می‌گیرند و با میل و رضایت خود بدان عمل می‌کنند. قرآن، طناب و زنجیر

محکمی است که با چنگ زدن به آن از هلاکت و نابودی نجات می یابند. از خداوند می خواهیم تا در فهم آیات محکم و متشابه قرآن، حلال و حرام، امر و نهی، عام و خاص، مجمل (کلی) و مفسر (روشن و معلوم) و ظاهر و باطنش دچار اشتباه نشویم و به رأی و نظر درست دست پیدا کنیم. از او می خواهیم تا پابندی و التزام به آیات محکمت و تسلیم شدن در برابر آیات متشابه قرآن را به ما الهام نماید. از ذات مقدسش التماس می کنیم تا ما را به سپاسگزاری از نعمت هایش مشتاق نماید و حافظ و آگاه به امر و نهی اش قرار دهد، طوری که ملتزم و متعهد به حدود و فرامینش باشیم؛ چرا که دعا و خواسته ی بندگان را سریع می شنود و خیلی زود بدان جواب می دهد. خداوند بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و خاندان و یارانش، سلام و درود فراوان بفرستد.

باید به این نکته توجه داشته باشیم که خداوند بیشتر از هر کسی به علم و دانش اهمیت و اهتمام نشان داده است و در این زمینه در نهایت کمال قرار دارد و به حق سزاوار این مقام نیز هست. علم و دانایی خداوند در بالاترین و کامل ترین مرتبه قرار دارد. و هر کس بر این امر واقف و آگاه باشد در مسیر درست قرار گرفته، هدایت یافته است. کتاب خداوند (قرآن) جامع ترین منبع علم خداوند است برای کسی که طالب آن باشد. شك و تردید در کتاب خداوند وجود ندارد و سخن باطل و بیهوده به هیچ وجه و شیوه ای نمی تواند بدان راه یابد؛ چون از جانب خداوند صاحب حکمت و ستوده شده نازل گردیده است. این کتاب حاوی بایدها و نبایدهایی است که در آن، به هر چه سعادت بشر را در طول دورانها و زمانها تأمین می کند، فرمان داده شده؛ و از هر چه صفا و پاکی انسان را آلوده می کند و او را به ورطه هلاکت و خواری می کشاند، بازداشته شده

است. به همین دلیل، پژوهش خود درباره‌ی موضوع «نهی در قرآن را» در هفت فصل تقدیم خوانندگان می‌کنم. مسائل و مطالب بحث شده در هر فصل به شرح ذیل می‌باشد.

فصل اول:

رابطه نهی با اخلاق و اجتماع، تعریف نهی در لغت و شرع و جهت‌گیری قرآن و سنت بدان. در این فصل نمونه‌هایی از نهی در قرآن کریم را بر شمرده‌ایم. نهی صریح از يك عمل زشت با فعل نهی، مانند آیهی: ﴿وَلَا تَقْرُبُوا الزِّنَا إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴾^۱، «و (با انجام عوامل و انگیزه‌های زنا) به زنا نزدیک نشوید که زنا گناه بسیار زشت و بدترین راه و شیوه است.»

مانند آیهی: ﴿حَرَمْتُ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فَسُقُ الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۲ «(ای مؤمنان!) بر شما حرام است (خوردن گوشت) مردار، خون (جاری)، گوشت خوک، حیواناتی که به هنگام ذبح نام غیر خدا بر آنها برده شود و به نام دیگران سر بریده شود، حیواناتی که خفه شده‌اند، حیواناتی که با شکنجه و کتک کشته شده‌اند، آنهایی که از بلندی

۱. اسراء/ ۳۲.

۲. مانند/ ۳.

پرت شده و مرده‌اند، آنهایی که بر اثر شاخ‌زدن حیوانات دیگر مرده‌اند، حیواناتی که درندگان از بدن آنها چیزی خورده و بدان سبب مرده‌اند، مگر این که (قبل از مرگ بدن‌ها رسیده و) آنها را سر بریده باشید، حیواناتی که برای نزدیکی به بتان قربانی شده‌اند، و بر شما حرام است که با چوبه‌های تیر به پیشگوئی پردازید و از غیب سخن گوئید، همه‌ی اینها برای شما گناه بزرگ و خروج از فرمان یزدان است. از امروز کافران از (نابودن کردن) دین شما مأیوس گشته‌اند (و می‌دانند این دین ماندگار و جاودانه است)، پس از آنان نترسید و از من بترسید. امروز (احکام) دین شما را برایتان کامل کردم و (با عزّت بخشیدن به شما و استوار داشتن گام‌هایتان) نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین خدایسند برای شما برگزیدم. اما کسی که در حال گرسنگی ناچار شود (از محرّمات سابق چیزی بخورد تا هلاک نشود) و متمایل به گناه نباشد (و عمداً نخواهد چنین کند، مانعی ندارد) چرا که خداوند بخشنده‌ی مهربان است (و از مضطرّ صرف نظر می‌کند و برای او مقدار نیاز را مباح می‌نماید).» و نهی همراه با لفظ اجتناب، مانند آیه‌ی: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۱ و نهی ضمنی؛ بدین صورت که با بیان مجازات يك فعل ممنوع، قصد نهی از آن در نظر باشد، مانند آیه‌ی: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^۲، در این آیه نهی به شهادت و گواهی بر زنا برمی‌گردد، زمانی که شاهدان کمتر از چهار نفر باشند و مجازات آن

۱. مانده/ ۹۰

۲. نور/ ۴

يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا^۱ ﴿وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا^۲ «و هر کس تقوای خدا پیشه کند راه خروجی را برای او از سختی‌ها و مشکلات دنیا قرار می‌دهد و از طریقی به او روزی می‌رساند که ذهن..... فکرش آن را پیش‌بینی نکرده است.» در آیه‌ی دیگری رزق و روزی را به توکل و اعتماد به خداوند وابسته نموده، می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾^۳، یعنی خداوند او را از هر آنچه در دنیا و آخرت بدان توجه دارد و اهمیت می‌دهد، بی‌نیاز می‌کند.

فصل دوم:

این فصل به مشکل و پدیده‌ی خطرناکی اختصاص یافته که در دوره‌ی جاهلیت شایع بوده است. این پدیده‌ی بسیار خطرناک، زنا نام دارد، زنا، گناه بسیاری زشتی است که سبب آمیختگی نسب‌ها و آثار مبتنی بر آن، همچون تباهی حقوق و وظایف، ارث و خویشاوندی دامادی، و نابودی تمامی جامعه و از هم‌گسیختگی روابط خانوادگی که طبیعت و سرشت پاک انسانی بر آن استوار است، می‌شود. سرشتی که خداوند درباره‌اش می‌فرماید: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾^۴ یعنی «سرشت و خلقتی که خداوند مردم را بر اساس آن آفریده

۱. طلاق/۲.

۲. طلاق/۳.

۳. طلاق/۳.

۴. روم/۳۰.

است.» اسلام تلاش می‌کند این فطرت پاک و اصیل را به این جامعه‌ی از هم‌گسیخته بازگرداند. برنامه‌ی اسلام برای این کار، حرام نمودن گناهان آشکار و پنهان و تحریم انگیزه‌های ارتکاب زنا مانند نگاه کردن به نامحرم، دست دادن با او، و سخن گفتن با عشو و ناز به قصد دفع طمع و هوس بیمار دلان است. برای درمان این پدیده‌ی خطرناک نیز مجازاتی سخت و بازدارنده برای مرد و زن زناکار در نظر گرفته است.

فصل سوم:

این فصل به بزرگترین حقوق انسان، یعنی حق خون‌خواهی یا قصاص اختصاص دارد. بنگرید که چگونه اسلام رشته‌های محبت و مهرورزی بین انسان‌ها را تقویت می‌کند و آن‌ها را به برادری و ارتباط با هم و مهربانی در حق یکدیگر سفارش می‌کند، آنجا که می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾^۱، یعنی: «همانا مؤمنان با یکدیگر برادرند.» خداوند سبحان در آیه‌ی دیگری می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرُكِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِيَ اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾^۲ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید بدانید: هر کس از دینش برگردد (و به سوی دینی دیگر یا کفر متمایل شود)، خداوند به جای آن‌ها قومی را می‌آورد که آن‌ها را دوست دارد و آن‌ها نیز خدا را دوست دارند. نسبت به مؤمنان مهربان و دلسوزند

۱. حجرات/ ۱۰.

۲. مانده/ ۵۴.

و در برابر کافران نیز سخت گیر و ثابت قدم هستند.» باز در آیه‌ی دیگری آمده است: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾^۱ «محمد فرستاده‌ی خداوند است و کسانی که همراه (اصحاب) او هستند، در برابر کافران سخت و محکم و نسبت به یکدیگر مهربان و اهل رحم و گذشت هستند.»

اسلام برای تمامی انسان‌ها بیان می‌کند که جان آدمی امامتی از جانب خداوند متعال بوده، هرگونه تجاوز بدان تجاوز به حریم الهی است. خالق انسان خود در آیه‌ای می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيٍّ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾^۲ «و کسی را نکشید که خداوند کشتن او را - جز به حق - حرام کرده است. هر کس که مظلومانه کشته شود، به صاحب خون او (که نزدیکترین خویشاوند بدو است، این) قدرت را داده‌ایم (که با مراجعه‌ی به قاضی، قصاص خود را درخواست و قاتل را به مجازات برساند) ولی نباید او هم در کشتن اسراف کند (و به جای يك نفر، دو نفر و بیشتر را بکشد، یا این که به عوض قاتل، دیگری را هلاک سازد). بی‌گمان صاحب خون یاری شونده (از سوی خدا) است (چرا که حق قصاص را بدو داده است).» این آیه روشن نموده که ولی دم نباید فردی غیر از قاتل را بکشد، زیرا او عملی را انجام داده که خداوند حرام نموده است و به همین دلیل مستحق مجازاتی مساوی با جرمش می‌گردد و این مجازات، قصاص است. پیامبر اکرم ﷺ در حدیثی می‌فرماید: «الْعَمْدُ قَوْدٌ»^۳ یعنی قاتل باید در برابر

۱. فتح/ ۲۹

۲. اسراء/ ۳۳

۳. سیوطی، جلال‌الدین: الجامع الصغیر من احادیث البشیر، ج ۲، ص ۷۰.

مقتول کشته شود، به عبارت دیگر، مجازات قتل عمد، قصاص است. اما این مجازات تنها باید از سوی حاکم یا نماینده‌ی او اجراء گردد و اولیای دم حق اجرای حکم قصاص را ندارند. زیرا قلب اولیای مقتول سرشار از کینه و خشم نسبت به قاتل است و چه بسا فردی غیر از قاتل، یا یک رئیس قبیله، یا یک بزرگ خاندان و یا پدر قاتل را بکشند. درست است که قاتل در ابتدا تجاوزگر بوده و فردی را به قتل رسانده است اما، آن‌ها نیز در گرفتن حقشان همچون زمان جاهلیت قبل از اسلام، از حدّ خود تجاوز کرده‌اند. به علاوه، ممکن است اولیای دم و اولیای قاتل هر یک جداگانه با خویشاوندان و نزدیکان خویش متحد شده و به نزاع و درگیری دسته‌جمعی پردازند و منجر به کشتار و خونریزی بیشتری شود. برکسی پوشیده نیست که در چنین حالتی حق ادا نشده، جان انسان‌های دیگری به ناحق گرفته می‌شود. بنابراین، قصاص موجب حیات و زندگی دوباره برای انسان‌ها است. به همین خاطر اسلام به نجات دادن جامعه از نمونه‌هایی در تاریخ زندگی بشریت فرمان می‌دهد که از فطرت انسانی خود خارج گردیده، اعمال زشتی را انجام دادند که سزاوار مجازات الهی و اجرای حکم قصاص گردیدند. این دستور اسلام به دلیل دفع هرگونه بهانه و دستاویزی برای عدم اجرای حدود الهی است که به هدف محافظت از کیان جامعه وضع گردیده است.

از این رو، ارتکاب هر یک از گناهان: زنا، محصنه (زنا، زن و مرد بعد از ازدواج) و قتل نفس به ناحق، مستحق قصاص است. اولیای دم، اگر خواهان قصاص قاتل باشند حکم قصاص اجراء می‌گردد و در صورتی که قاتل را از قصاص معاف نمایند و یا اینکه راضی به گرفتن دیه شوند، همین کار انجام می‌شود و آن‌ها حق ندارند فردی غیر از قاتل را در ازای

حق خویش به قتل برسانند. اینکه خداوند قصاص را مایه حیات و زندگی برای انسان‌ها خطاب کرده، بدین دلیل است که از ریختن خون افرادی غیر از قاتل و از خانواده‌ی هر دو طرف (قاتل و مقتول) جلوگیری می‌کند. چرا که کسی قصد قتل دیگری را داشته باشد، اگر بداند که خودش نیز کشته می‌شود از عمل قتل دست بر می‌دارد. در حدیثی به نقل از حضرت علی علیه السلام روایت شده که پیامبر گرامی اسلام فرمود: «الْمُؤْمِنُونَ تَكَافَأُوا دِمَاءَهُمْ...»^۱ یعنی خون مسلمانان با هم برابر و مساوی است و هیچ امتیاز و برتری میان افراد مسلمان، عرب بر غیر عرب و قریشی یا هاشمی بر دیگر قبایل مسلمان، و نه دارا و ثروتمند بر فقیر و ندار، و نه دانشمند و دانا بر جاهل و بی سواد، و نه فرد صاحب منصب و مقام حکومتی بر مأمور و کارمند دولت در مسأله‌ی قتل و اجرای حکم قصاص وجود ندارد و این رأی مورد اتفاق تمامی مسلمانان (عوام و خواص) است. در حالی که از دیدگاه مردم زمان جاهلیت و حاکمان قوم یهود چنین نبود.

فصل چهارم:

این فصل به تحریم تجاوز به مال و دارایی یتیم اختصاص دارد. این رفتار زشت در دوران جاهلیت قبل از اسلام رایج بود.

خوردن اموال یتیمان یا استفاده ناحق از دارایی آنان، ظلم و تجاوزی است که برای فرد متجاوز هیچ حقی یا سفارشی درباره‌ی استفاده از آن وجود ندارد. به همین خاطر خداوند متعال دستور می‌دهد که اموال یتیمان را پس از رسیدن به سن بلوغ و رشد به خودشان واگذار نمایند و با

۱. ابن ماجه، محمد بن یزید القزوينی: السنن، تحقیق از محمد فؤاد عبدالباقي، ج ۲، ص ۸۹۵، حدیث شماره (۲۶۸۳)، با لفظ: «المسلمون تَكَافَأُوا دِمَاءَهُمْ. وَهُمْ يَدُوْعَالِي مِنْ سِوَاهُمْ. يَسْعَى بَذِمَّتِهِمْ أَدْنَاهُ، وَيُرَدُّ عَلَى أَقْصَاهُمْ».

اموال سرپرست یا قِیم آن‌ها آمیخته نشود. یتیم نیاز به مراقبت و حمایت دارد، زیرا او ضعیف و ناتوان بوده، ظلم و بی‌عدالتی در حقش گناه بزرگی نزد خداوند به حساب می‌آید. به همین دلیل در آیه‌ای می‌فرماید: ﴿وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا﴾^۱ «و به یتیمان اموالشان را (بدان گاه که پا به رشد گذاشتند و به حد بلوغ رسیدند) بازپس بدهید، و اموال ناپاک (و بد خود) را با اموال پاک (و خوب یتیمان) جابجا نکنید، و اموال آنان را با اموال خودتان (به وسیله‌ی آمیختن و یا تعویض کردن) نخورید. بیگمان چنین کاری، گناه بزرگی است.»

«حُوب» به معنی گناه بزرگی است که موجب هلاکت و نابودی می‌شود. بنابراین، هرکس از حد اعتدال تجاوز کرده، مال یتیم را به ناحق بخورد گناه بزرگی را مرتکب شده است. لازم به ذکر است، کسی که سرپرستی و نگهداری از یتیم را برعهده می‌گیرد؛ اگر خود ثروتمند و دارا باشد باید از مال یتیم پرهیز کند و در برابر نگهداری از ثروت و دارایی یتیم، چیزی را به عنوان پاداش و مزد بر ندارد. در صورتی که سرپرست و قِیم، فقیر و بی چیز باشد، تنها باید به اندازه‌ی زحمت نگهداری از اموال یتیم و رفع نیاز ضروریش از مال یتیم بردارد. شخص سرپرست یا قِیم باید این تصویر را درز ذهنش مجسم کند که خودش فوت نموده و بچه‌هایش یتیم شده‌اند و آن‌گونه که دوست دارد با فرزندان‌ش رفتار شود با یتیمان زیر دستش برخورد نماید. سرپرست باید از خدا ترس باشد و با عطف و مهربانی با یتیمان سخن بگوید. او باید بداند کسانی که اموال

یتیمان را ظالمانه تصرف می‌کنند در حقیقت، آتش را به شکم‌هایشان وارد کرده‌اند و در آخرت نیز وارد آتش سوزان خواهند شد.

فصل پنجم:

این فصل، نهی از تقلید کورکورانه و بدون علم و آگاهی قطعی را مورد بررسی قرار می‌دهد. اسلام عقل را داور و وسیله‌ای شایسته برای شناخت حقایق قرار داده است. خداوند سبحان از پیروی و تبعیت بدون دانش و شناخت کافی، برحذر داشته، و می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾^۱ «از چیزی دنباله‌روی مکن که از آن ناآگاهی. بی‌گمان (انسان در برابر کارهایی که) چشم و گوش و دل همه (و سایر اعضا دیگر انجام می‌دهند) مورد پرس و جوی از آن قرار می‌گیرد.»

یعنی: «و از چیزی که بدان علم نداری و آگاه نیستی پیروی مکن؛ چرا که چشم و گوش و دل، نسبت به آنچه می‌گویی و انجام می‌دهی مسئولیت دارند.»

خداوند متعال از انسان می‌خواهد فکر کند و بیندیشد، مانند آیهی : ﴿قُلْ اَنْظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ﴾^۲ «بگو: بنگرید (و چشم برون و درون را باز کنید و ببینید) در آسمانها و زمین چه چیزهایی است؟! آیات (خواندنی کتابهای آسمانی، از جمله قرآن، و دیدنی جهان هستی) و بیم‌دهندگان (پیغمبران، و اندرزها و اندازها هیچ کدام) به حال کسانی سودمند نمی‌افتد

۱. اسراء/ ۳۶

۲. یونس/ ۱۰۱

که نمی‌خواهند ایمان بیاورند.»

در آیهی دیگری خداوند سبحان، اندیشمندان و متفکران را ستایش می‌کند و می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾^۱ «مسلماً در آفرینش (عجیب و غریب و منظم و مرتب) آسمانها و زمین، و آمد و رفت (پیایی، و تاریکی و روشنی، و کوتاهی و درازی) شب و روز، نشانه‌ها و دلائلی (آشکار برای شناخت آفریدگار و کمال و دانش و قدرت او) برای خردمندان است.»

﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾^۲ «کسانی که خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوهایشان افتاده (و در همه‌ی اوضاع و احوال خود) یاد می‌کنند و درباره‌ی آفرینش (شگفت‌انگیز و دلهره‌انگیز و اسرارآمیز) آسمانها و زمین می‌اندیشند (و نقشه‌ی دلربا و ساختار حیرت‌زای آن، شور و غوغائی در آنان برمی‌انگیزد، و به زبان حال و قال می‌گویند): پروردگارا! این (دستگاه شگفت کائنات) را بیهوده و عبث نیافریده‌ای؛ تو منزّه و پاکی (از دست یازیدن به کار باطل!)، پس ما را (با توفیق بر انجام کارهای شایسته و بایسته) از عذاب آتش (دوزخ) محفوظ دار.»

از دیدگاه خداوند، کسانی که قوه‌ی عقل و اندیشه‌ی خود را مورد بی‌توجهی قرار می‌دهند، به چهارپایان و حیوانات شباهت دارند. براین اساس، در آیه‌ای می‌فرماید: ﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ

۱. آل عمران، ۱۹۰.

۲. آل عمران، ۱۹۱.

بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بَعْضُ عُمَى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿۱﴾
 «مثل (دعوت‌کننده‌ی) کسانی که کفر ورزیده‌اند (و راه حقیقت و هدایت را ترک گفته‌اند و کورکورانه به دنبال آباء و اجدادشان افتاده‌اند) همچون مثل کسی است که (چوپان گوسفندانی باشد و) آنها را صدا بزنند، ولی آنها چیزی جز سر و صدا نشنوند (و بدون این که حقیقت و مفهوم گفتار او را درک کنند، با اشاره‌ی او بی‌اراده سر به زیر اندازند و به این طرف و آن طرف بروند. کافران نیز) کران و لالان و کوراند و لذا ایشان از روی خرد عمل نمی‌کنند و نمی‌فهمند.»

بدین ترتیب می‌بینیم که اسلام، دین عقل و منطق و دلیل است. دینی است که برای تکریم و احترام گذاشتن به انسان آمده است، نه اینکه او را همچون چهارپایان قرار دهد تا دنبال دیگران و یا هم‌نوعان خود به راه بیفتد؛ بدون اینکه بداند هدف و مقصدش کجاست.

خداوند در آیه‌ای دیگر و در وصف اهل فکر و اندیشه می‌فرماید:
 ﴿دَعَاَهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۲ «در بهشت دعای مؤمنان : پروردگارا! تو منزهی (از آنچه کافران در دنیا می‌گفتند) و سلام آنان در آن (خطاب به همدیگر) درودتان باد (ای فرمانبرداران یزدان سبحان!) و ختم دعا و گفتارشان : شکر و سپاس پروردگار جهانیان را سزا است، (که ایمان را نصیب ما کرد و از ما خوشنود گردید) می‌باشد.»

۱. بقره/ ۱۷۱

۲. یونس/ ۱۰

فصل ششم:

در این فصل به موضوع‌های مختلفی چون نهی خداوند از خوراکی‌ها و نوشیدنی‌های زیان‌آور می‌پردازیم؛ موادی که در بدن بیماری ایجاد می‌کنند و سبب کندذهنی می‌شوند. همچنین اشاره کرده‌ایم که، علم جدید فلسفه‌ی نهی در قرآن کریم را که نوعی اعجاز علمی به حساب می‌آید، کشف کرده است. بی‌تردید این نوع اعجاز و حقیقت علمی از جانب خداوندی است که نهان و آشکار را می‌داند و بر اسرار هستی احاطه دارد.

فصل هفتم:

این فصل را به صفات و اخلاق ناپسندی اختصاص داده‌ایم که در دوران جاهلیت قبل از اسلام شایع بوده‌اند. اخلاق و صفاتی چون حسادت، تکبر، دروغ، غیبت، سخن‌چینی و دیگر صفات زشتی که کینه و دشمنی را برجای می‌گذارد و موجب ازهم‌گسیختگی جامعه می‌شود. به همین خاطر، خداوند از اینگونه صفات و رفتار نهی می‌کند تا بشریت را به راه راست و مستقیم برگرداند و امت اسلامی را بهترین امتی قرار دهد که برای جامعه بشری آفریده شده‌اند. به علاوه، بزرگی، سربلندی، پیروزی و جاودانگی را تا روز قیامت بر ایشان ثبت نماید. در این باره خداوند بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿يَقُولُونَ لَيْنَا رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَا الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۱ «می‌گویند: اگر (از غزوه‌ی بنی‌مصطلق) به مدینه برگشتیم، باید افراد باعزت و قدرت، اشخاص خوار و ناتوان را از آنجا

بیرون کنند. عزّت و قدرت از آن خدا و فرستاده‌ی او و مؤمنان است، ولیکن منافقان (این را درک نمی‌کنند و) نمی‌دانند.»

از خداوند صاحب عزت و کرامت می‌خواهم تا مرا در رسیدن به حق و حقیقت موفق گرداند. از او می‌خواهم تا کارم به گونه‌ای باشد که تنها رضایت او را در نظر داشته باشم و بدین وسیله عشق و محبت به پیامبر عظیم‌الشان اسلام را نیز به دست آورم. سلام و درود خداوند بر حضرت رسول ﷺ و تمامی پیامبران الهی و یاران و همراهان آنان باد!

حمد و ستایش لایق خداوند، پروردگار جهانیان است. تنها خداوند برایم کافی است و او بهترین یار و یاور است. هیچ قدرت و نیرویی جز خداوند بلندمرتبه و بزرگ وجود ندارد.

محمد جمال‌الدین عبدالناصر

فرزند شیخ محمد نجیب المصری